

نقدی بر دیدگاه «مادلونگ» درباره خلافت امام

علی علیه السلام در کتاب «جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله»*

حسین عبدالمحمدی (نویسنده مسئول)**

مرتضی علوی***

چکیده

ویلفرد مادلونگ نویسنده کتاب «جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله» مستشرق آلمانی است که مسئله جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با رویکرد ویژه‌ای مورد بررسی قرار داده است. دیدگاه وی نسبت به دیگر مستشرقان، منصفانه‌تر و عالمانه‌تر است، اما به خاطر محدودیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که داشته موفق به تبیین درست مسئله نشده است. مادلونگ در مقدمه کتاب، دیدگاه قرآن کریم را درباره جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبیین کرده و معتقد است قرآن درباره جانشینی پیامبر هیچ آیه‌ای ندارد، اما نسبت به رعایت حال خاندان و بستگان ایشان، سفارشات زیادی دارد. وی شیوه پیامبران پیشین را نیز درباره تعیین جانشین بیان کرده که نشان می‌دهد آنان معمولاً از ذریه خود کسی را برای جانشینی انتخاب کردند و بر این عقیده است که از این آیات می‌توان استنباط کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این مهم توجه داشته و مایل بوده فردی از خاندان و ذریه خودش را به جانشینی برگزیند، اما قبل از این که بتواند به این امر اقدام کند، مرگش به‌طور ناگهانی فرا رسیده و موفق به عملی ساختن این قصد نشده است. علاوه بر این، وی آیاتی را که معمولاً درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام مطرح می‌شود، مورد بررسی قرار داده و دلالت همه آنها را رد کرده است. این مقاله درصدد است اولاً دیدگاه وی درباره مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را تبیین و سپس به‌طور منصفانه و مستند، نقد نماید.

کلید واژه‌ها: جانشینی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خلافت، اهل بیت علیهم السلام، ویلفرد

مادلونگ.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۰۱

** دانشیار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه / hoseinmohammadi31@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی / Alavi6188@gmail.com

مقدمه

مسئله جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از مهم‌ترین مسائل اسلامی است که در طول تاریخ اسلام همواره مورد توجه نویسندگان و محققان قرار داشته است و آثار زیادی با دیدگاه‌های متفاوت نیز درباره آن نوشته شده است. نویسندگان و محققان غربی نیز با دیدگاه‌های خاص خود، آثاری را در این باره خلق کرده‌اند. از جمله آنها کتاب دکتر ویلفرد مادلونگ با عنوان «جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله» است که نسبت به دیگر آثار مستشرقان، منصفانه‌تر و عالمانه‌تر تدوین شده است، اما نویسنده این کتاب نیز همانند بسیاری دیگر از مستشرقان به خاطر محدودیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که داشته‌اند از درک بسیاری از حقایق عاجز مانده و از آنجا که توان لازم برای نقد منابع و بررسی رجال و درایهٔ الاحادیث و گزارش‌های تاریخی را نداشته یا از به کار بستن آن دریغ کرده است، مطالب نادرست در کتاب او فراوان است.^۱

کتاب مادلونگ توسط آقایان احمد نمایی، جواد قاسمی، دکتر محمد جواد مهدوی و دکتر حمیدرضا ضابط، ترجمه و توسط انتشارات آستان قدس رضوی منتشر شده است. ناشر در پاورقی کتاب نقد مختصری به برخی مطالب کتاب ارائه کرده است، لیکن حق نقد ادا نشده است؛ مخصوصاً مقدمه کتاب که در اینجا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، نقد نشده است. استقبال خوانندگان، نشر این کتاب را به چاپ ششم رسانده است ولی با توجه به ناسازگاری برخی از مطالب آن با مبانی فکری شیعه، ضروری به نظر می‌رسید که نکات مهم این کتاب را که به طور خاص با ولایت و امامت ائمه علیهم السلام ارتباط دارد، با رعایت ضوابط تحقیق، منصفانه ارزیابی کند. در این نوشته، مقدمه کتاب مورد ارزیابی قرار گرفته و آدرس‌های ذکر شده، منطبق با آخرین چاپ کتاب (چاپ ششم) است.

۱. پژوهش دین‌پژوهان غربی اگرچه از جنبه‌های روشی و مسئله محور بودن دارای نکات مثبتی است، اما به خاطر محدودیت‌هایی که مستشرقان دارند، پژوهش‌های آنان دچار آسیب‌های جدی است. مهم‌ترین محدودیت‌های مستشرقان و آسیب‌هایی که متوجه تحقیقات ایشان است، عبارت‌اند از: ۱. عدم آشنایی با زبان و ادبیات عرب؛ ۲. عدم درک فرهنگ اسلام؛ ۳. تعصبات دینی؛ ۴. رقابت‌های سیاسی بین غرب و شرق؛ ۵. نداشتن شیوه صحیح در نقد منابع؛ ۶. انگیزه‌های سیاسی و استعماری و ۷. عدم درک اسلام واقعی. علاوه بر این، آنان به جای این‌که برای شناخت اسلام از مطالعه مسائل اعتقادی و بنیادین آغاز کنند از مسایل فرعی و با روش تاریخ‌نگری شروع کرده‌اند. (برای آگاهی بیشتر «ر.ک.»: عبدالمحمّدی،

۱. معرفی اجمالی کتاب مادلونگ

کتاب «جانشینی محمد (ص)» که حاصل سی سال تحقیق و پژوهش مستشرق آلمانی، ویلفرد مادلونگ است، در یک مقدمه، چهار فصل، یک خاتمه و هفت پیوست، تنظیم شده است.

نقاط قوت و ضعف کتاب در نگاه کلی

الف) نقاط قوت: استفاده از منابع کهن، ذکر عقاید هر دو گروه شیعه و سنی در بسیاری از موارد، بهره بردن از قرآن کریم در تبیین مسائل تاریخی، عدم تأثیر پذیری بی قید و شرط از کلام سایر مستشرقان، بلکه نقد مطالب نادرست آنان از نقاط قوت کتاب است.

ب) نقاط ضعف: تحلیل حوادث تاریخی بدون ارائه مستندات قابل قبول (در برخی از موارد)، استفاده کمتر از منابع شیعی و ارائه تحلیل‌ها صرفاً بر اساس منابع اهل سنت، عدم تسلط بر تفسیر قرآن کریم، عدم تسلط بر مبانی کلامی و عقلی مسئله امامت در مکتب تشیع که منجر به اظهارات نادرست درباره امامت امام علی (ع) و ائمه (ع) گردیده است، از نقاط ضعف کتاب می‌باشد.

۲. اظهارات مادلونگ درباره جانشینی پیامبر اکرم (ص)

ویلفرد مادلونگ قبل از بیان دیدگاه خود درباره جانشینی پیامبر اکرم (ص) به اختصار نظر شیعه و سنی را در این باره تبیین کرده و می‌نویسد:

از نظر سنیان ابوبکر، خلیفه اول، تنها خلیفه بر حق بوده است، زیرا او افضل مردمان پس از پیامبر (ص) بود. هر چند محمد (ص) به صراحت او را به جانشینی خود منصوب نکرده بود، اما انتخاب ابوبکر به امامت جماعت مسلمانان در زمان آخرین بیماری پیامبر (ص) دلیل بر اولویت او بود. اجماع مسلمانان در حمایت از ابوبکر نهایتاً صحه‌ای بود بر آنچه مورد پسند خداوند بود. از نظر شیعیان علی (ع) پسر عمو و داماد حضرت محمد (ص) بود که به علت سوابق شایسته‌اش در اسلام و نسبت نزدیکش، پیامبر (ص) او را به جانشینی خود برگزیده بود. بنابراین ابوبکر با حمایت اکثر صحابه حضرت محمد (ص) این مقام بر حق او را غصب کرد. (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۲۷)

مادلونگ، سپس دیدگاه قرآن را به عنوان منبعی که مورد اتفاق همه مسلمانان است درباره مسئله جانشینی پیامبر اکرم (ص) مورد بررسی قرار می‌دهد.

وی در این جهت تلاش می کند برای دیدگاه هر دو فرقه شیعه و سنی قرائن و شواهدی (تاریخی و قرآنی) ارائه کند، اما با دقت در مطالبی که وی مطرح کرده باور اهل سنت درباره جانشینی پیامبر ﷺ منطقی تر نشان داده شده و باور شیعه درباره نصب الهی علی علیه السلام به طور صریح رد شده است.

البته نویسندگان در ادامه مباحث تلاش کرده با جمع بندی آیات قرآن که به احسان و خدمت به خویشاوندان سفارش می کنند و تبیین سیره پیامبران پیشین درباره انتخاب وصی و جانشینی، باور شیعه را نیز دارای سابقه نشان دهد. او در این باره می نویسد:

برای آنکه بدانیم محمد صلی الله علیه و آله به طور کلی درباره خلافت بعد از خود چه نظری داشته و اصحابش چه چیزی را احتمالاً خطوط اصلی هدایت امت بعد از رحلت او می دانسته اند، لازم است ابتدا به بررسی قرآن بپردازیم. قرآن به طوری که همه می دانند، هیچ پیش بینی و یا حتی اشاره ای به جانشینی نکرده و به همین علت، مورخان غیر اسلامی در این مورد تقریباً از آن چشم پوشیده اند، اما قرآن شامل دستورهای خاصی است در مورد حفظ پیوندهای خویشاوندی و وراثت و نیز داستان ها و روایاتی درباره خلافت پیامبران سلف و خاندان های آنان، مطالبی که نمی تواند با جانشینی محمد صلی الله علیه و آله بی ارتباط باشد. (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۳۲)

الف) نقد و ارزیابی

این سخن که قرآن «هیچ پیش بینی و یا حتی اشاره ای به جانشینی محمد صلی الله علیه و آله نکرده» قابل قبول نیست، زیرا هرچند قرآن نام علی علیه السلام را به طور صریح نبرده است، لیکن خداوند متعال درباره پیشوایی او و اهل بیت علیهم السلام و مناقب آنان آیات متعددی نازل کرده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مفسر و مبین آیات الهی است، آنها را به طور صریح برای امت بیان کرده است. این که چرا نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیامده، مطلبی است که باید در جای خود مورد توجه قرار گیرد.^۱ در اینجا به اختصار فقط چند آیه را بررسی

۱. به دلایل متعدد نام اهل بیت علیهم السلام و علی علیه السلام در قرآن نیامده است، از جمله این که قرآن به عنوان کتاب قانون اساسی اسلام است و مسائل به صورت کلی آمده و تبیین جزئیات را بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته است، همان طور که اصل نماز در قرآن مطرح شده است، اما تعداد رکعات و کیفیت قرائت آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده است. مسئله امامت ائمه علیهم السلام نیز چنین است. نکته دوم این که قرآن به خاطر مصالحی از تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام خودداری کرده است، از جمله آزمون مسلمانان در اطاعت پذیری از پیامبر صلی الله علیه و آله. نکته دیگر این که اگر نام اهل بیت علیهم السلام هم در قرآن برده می شد باز افرادی که بنا نداشتند زیر بار بروند، می توانستند با توجیه قبول نکنند و... (ر.ک: مقاله بررسی حکمت عدم

می‌کنیم، اما یادآوری می‌کنیم که در این باره آثار زیادی از طرف محققان ارائه شده است. (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۶: ۵۹ - ۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۵ - ۱۲۸؛ نجارزادگان، ۱۳۹۳: ۴۰ - ۱۹۸)

۱. آیه ولایت

یکی از آیاتی که ولایت علی علیه السلام را مطرح فرموده، آیه ۵۵ سوره مائده است. تحلیل محتوایی آیه مذکور و روایاتی که در شأن نزول آیه نقل شده است، این حقیقت را به خوبی ثابت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. (مائده: ۵۵)

تحلیل محتوایی آیه

کلمه «إِنَّمَا» در ادبیات عرب از الفاظ حصر شمرده شده است و معادل فارسی آن، کلمه «فقط» یا جمله «این است و جز این نیست» می‌باشد بنابراین، ولی و سرپرست شما مؤمنان، فقط سه دسته‌ای هستند که در آیه شریفه آمده است و غیر از این سه، هیچ کس ولی مؤمنان محسوب نمی‌شود. سه دسته مذکور عبارت‌اند از:

۱. خداوند؛ ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۳. آنهايي که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

«ولی» در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است، نه به معنای دوست و یار و یاور، زیرا کلمه «إِنَّمَا» که در صدر آیه آمده دلیل بر حصر است؛ یعنی فقط این سه دسته ولی مؤمنان هستند، نه غیر آنها، در حالی که اگر ولی به معنای دوست باشد، حصر معنی نخواهد داشت و در این صورت واضح است که غیر از سه گروه فوق کسان دیگری هم یار و یاور مؤمنان هستند. علاوه بر این که اگر ولی به معنای یار و یاور باشد، ذکر آن همه قید برای «الَّذِينَ آمَنُوا» لازم نبود، زیرا همه مؤمنان، حتی در غیر حال نماز و بلکه حتی مؤمن بی‌نماز، می‌تواند یار و یاور برادر مسلمان خویش باشد. بنابراین از کلمه «إِنَّمَا» که دلالت بر حصر می‌کند و قیود متعددی که در مورد «الَّذِينَ

تصریح نام ائمه علیهم السلام در قرآن، فتح‌الله نجارگان‌زادگان، مجله فقه و اصول، تابستان ۱۳۸۵، ش ۵؛ قرآن و نام ائمه علیهم السلام، مجله فقه و اصول، شهریور و مهر، ۱۳۸۹، ش ۱۳۲).

آمنُوا» آمده است، استفاده می‌شود که ولایت در آیه شریفه به معنای دوستی و نصرت نیست، بلکه به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است. خداوند و پیامبر و مؤمنین (با آن شرایطی که در آیه آمده) ولی و صاحب اختیار و سرپرست شما می‌باشند.

ثانیاً آیه ۵۶ سوره مائده که بعد از آیه مورد بحث آمده است، بهترین قرینه و دلیل بر مدعای ماست. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند، زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است. (مائده: ۵۶)

حزب به معنای جمعیت متشکل است و پیروزی یک حزب به معنای غلبه و پیروزی آنها در یک حرکت و جهش اجتماعی است، بنابراین از این آیه شریفه که در ارتباط با آیه قبل و مورد بحث است و ظاهراً همزمان نازل شده‌اند، استفاده می‌شود که ولایت مطرح شده در آیه مذکور ولایت سیاسی و حکومتی است.

نتیجه این که با تعمق در محتوای آیه مذکور معلوم می‌شود که «ولی» در این آیه به معنای امام و پیشوا و سرپرست است و هر کس حکومت خدا و رسول و «الَّذِينَ آمَنُوا» را با آن شرایطی که در آیه آمده بپذیرد، پیروز و منصور خواهد بود، اما این که این فرد چه کسی است، باید از فرمایشات مفسر وحی، پیامبر اکرم ﷺ استفاده کرد.

شأن نزول آیه در روایات

اجماع و اتفاق علمای شیعه و عده‌ای از علمای اهل سنت بر اساس روایاتی که در شأن نزول آیه شریفه نقل شده بر این باورند که مصداق جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا» علی بن ابی طالب علیه السلام است. مرحوم محدث بحرانی در *غایة المرام* ۲۴ حدیث از منابع اهل سنت و ۱۹ روایت از منابع و مصادر شیعه نقل کرده است که مجموعاً ۴۳ حدیث می‌شود. (هاشمی خویی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۳۵۰)

علاوه بر این، علامه امینی در کتاب *الغدیر* از بیست منبع معروف اهل سنت روایاتی پیرامون آیه شریفه محل بحث نقل می‌کند؛ منابع معروفی چون *تفسیر طبری*، *تفسیر اسباب النزول*، *تفسیر فخر رازی*، *تذکره سبط ابن جوزی*، *الصواعق ابن حجر*، *نور الابصار* شبلنجی، *تفسیر ابن کثیر* و مانند آن که از اعتبار خاصی نزد اهل سنت برخوردار است. (امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۶۸۸) نتیجه این که با توجه به محتوای آیه و روایات فراوان در شأن نزول آیه ۵۵ سوره مائده این آیه درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده و آن حضرت، پس از خداوند و پیامبرش، سرپرست مسلمانان ها و امام و رهبر و پیشوای آنهاست.

۲. آیه اولی الامر

آیه دیگری که مفسران زیادی معتقدند ولایت ائمه علیهم السلام را مطرح کرده، آیه ۵۹ سوره نساء است. خداوند منان می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء: ۵۹)

آیه شریفه فوق از مؤمنان خواسته از خداوند، پیامبر و اولی الامر اطاعت کنند. همه مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها سپرده شده است و غیر آنها را شامل نمی‌شود و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند با شروط معینی اطاعت آنها لازم است، نه به خاطر این که اولی الامرند، بلکه به خاطر این که نمایندگان اولی الامر می‌باشند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷، ج ۳: ۴۳۶) تحلیل محتوایی آیه و روایات منقول در شأن نزول آن، این حقیقت را به خوبی تأیید می‌کند.

تحلیل محتوایی آیه

از آیه مذکور عصمت «اولی الامر» و وجوب اطاعت از آنان استفاده می‌شود. این که «اولی الامر» بر «الرسول» عطف شده، از آن بر می‌آید که اطاعت «اولی الامر» مانند اطاعت رسول خداست. از این نکته می‌توان استفاده کرد «اولی الامر» باید مانند پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم باشد تا خداوند به صورت مطلق به اطاعت از وی در آیه امر کرده باشد. فخر رازی در تفسیرش به این نکته اذعان می‌کند لکن معصوم را نه افراد خاص بلکه امت تفسیر می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۱۱۳)

همچنین در صورتی که مصداق «اولی الامر» را علی علیه السلام و یازده امام علیهم السلام نسل وی بدانیم که عصمت آنان را آیات و روایات متعدد اثبات می‌کند -العیاذ بالله- لغویت آیه و امر الهی به اطاعت از اولی الامر پیش می‌آید.

درباره تطبیق عصمت بر امت -که فخر رازی مدعی است- باید گفت: اولاً «اولی الامر» حسب نص آیه نه امت، بلکه جزو امت [منکم] است. ثانیاً معنای اولی الامر (صاحبان امر و حکومت) بر امت تناسب ندارد تا بر آن تطبیق شود. ثالثاً آیه می‌خواهد از اولی الامر اطاعت مطلق شود در حالی که امت باید مطیع و

اولی الامر مطاع گردد، اما در توضیح رازی جای مطیع و مطاع عوض می‌شود. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۳۹ و ج ۴: ۳۹۲)

روایات منقول در شأن نزول آیه

علاوه بر تحلیل مفهومی آیه، روایات نبوی نیز مصادیق اولی الامر را علی علیه السلام و یازده امام از نسل ایشان بیان می‌کند. (ر.ک: حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۸۹-۱۹۰؛ جوینی، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۶۶؛ امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۶۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۴۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۲۵۰)

نتیجه این که آیه شریفه با قطع نظر از روایات دلالت دارد که اولی الامر باید شخص معین و معصومی باشد که از سوی پروردگار نصب شده باشد و در سایه روایات فهمیده می‌شود که منظور از آن فرد معین و منصوب از ناحیه خداوند متعال، ائمه دوازده‌گانه شیعه یعنی علی علیه السلام و یازده فرزندش می‌باشند.

۳. آیه تبلیغ

آیه دیگری که به ولایت علی علیه السلام اشاره دارد، آیه تبلیغ است. خداوند متعال در آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (مائده: ۶۷)

تحلیل محتوایی آیه

چیزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا سال آخر عمر شریفش به‌طور رسمی آن را بیان نکرده بود و هم‌سنگ و هم‌تراز رسالت و نبوت خاتم الانبیاء بود و عده زیادی برای مبارزه با آن هم قسم شده بودند و خداوند برای حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اجرای این مأموریت تضمین داده بود، همان مسئله مهم و سرنوشت‌ساز جانشینی پیامبر بود، زیرا هر چند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسئله ولایت علی علیه السلام را بارها مطرح کرده بود ولی به صورت رسمی و در حضور مسلمانان سراسر جهان بیان نشده بود؛ بدین جهت، این مأموریت عظیم و بزرگ هنگام بازگشت آن حضرت از حجّة الوداع و در صحرای غدیر خم به بهترین شکل انجام شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین خویش، رسالتش را تکمیل کرد. عده زیادی از محدثان صدر اسلام معتقدند که آیه فوق در شأن امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۸؛ واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۴؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۴۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۴۹)

۴. آیه اکمال دین

از جمله آیاتی که با ولایت و امامت امیر مومنان علی علیه السلام مرتبط است آیه سوم سوره مائده است:

«الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ
أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». (مائده: ۳)

مرحوم طبرسی، تفسیر اهل البیت علیهم السلام را در مورد آیه نقل می کند که مورد قبول بسیاری از مفسران شیعه و علما و دانشمندان آنهاست. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۴۶)

طرفداران این نظریه معتقدند که منظور از آن روز با شکوه، که ناامید کننده کفار بود و موجب جلب رضایت الهی و دین و نعمت پروردگار کامل شد، روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت، روز عید سعید غدیر است؛ روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راستای اجرای فرمان پروردگار، علی بن ابی طالب علیه السلام را به ولایت منصوب کرد و رسماً خلافت آن حضرت را به همه مسلمانان اعلام کرد. در تأیید این نظریه لازم به ذکر است که آیه شریفه کاملاً بر حادثه غدیر قابل تطبیق است، زیرا:

اولاً: دشمنان اسلام پس از ناکامی در تمام توطئه ها، جنگ ها، سمپاشی ها، تفرقه افکنی ها، مبارزات و خلاصه بعد از تمام تلاش هایی که برای محو اسلام داشتند، تنها به یک چیز دل بسته بودند و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا برود و پس از ارتحال آن حضرت مخصوصاً با توجه به این که پسری ندارد تا جانشین او شود و تاکنون نیز به طور رسمی جانشینی برای خود تعیین نکرده است، بتوانند به آرزوی خود برسند و ضربه نهایی را به اسلام وارد کنند، اما وقتی دیدند آن حضرت در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت، در صحرای غدیر خم و در بین جمعیت انبوه و کم نظیر مسلمانان، عالم ترین، قدرتمندترین، آگاه ترین و نیرومندترین فرد جهان اسلام را به جانشینی خود انتخاب کرد، آرزوهای خویش را باد رفته دیدند و تنها روزنه امید آنها بسته شد و از نابودی اسلام مأیوس شدند.

ثانیاً: با انتخاب امام علی علیه السلام رسالت نبوی ناتمام نماند، بلکه به سیر تکاملی خود ادامه داد، زیرا امام به عنوان مسئول انجام شئون پیامبر در تفسیر دین و اداره جامعه بر اساس دین، مکمل کار پیامبر بود؛ بنابراین، خداوند با انتخاب علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان، شخصیتی که نیرومندترین، آگاه ترین و عالم ترین مسلمان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، دین خود را کامل کرد.

ثالثاً: نعمت‌های پروردگار با نصب امامت و رهبری پس از پیامبر ﷺ تکمیل شد و بالاخره این که بدون شک اسلام بدون امامت و رهبری یک دین جهانی فراگیر و خاتم نخواهد شد، دین خاتم باید همواره پاسخگوی نیازهای مردم در تمام زمان‌ها باشد و این، بدون وجود امامی معصوم در هر زمان امکان‌پذیر نیست.

نتیجه این که تفسیر آیه شریفه به حادثه غدیر با تحلیل محتوایی آیه هماهنگ است و هیچ حادثه دیگری نمی‌تواند تفسیر قابل قبولی برای کمال دین و تمام شدن نعمت الهی باشد. روایاتی که شیعه و سنی در این باره نقل کرده‌اند، مؤید این برداشت است. (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۳۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۵۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۲۹۰؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۵۷)

ویلفرد مادونگ پس از این که تصریح می‌کند قرآن هیچ پیش‌بینی و یا حتی اشاره‌ای به جانشینی محمد ﷺ نکرده است، آیات متعددی از قرآن را که مربوط به حقوق خویشاوندان است، ارائه کرده و از این آیات استنباط می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ نیز طبق سفارش قرآن مایل بود جانشینش از ذریه‌اش باشد. بدون تردید آیاتی از قرآن را که مسائل فقهی، حقوقی و اخلاقی مربوط به خویشاوندان را به صورت عام تبیین کرده، نمی‌تواند مؤید دیدگاه شیعه درباره جانشینی پیامبر اکرم ﷺ باشد که مدعی است پیامبر اکرم ﷺ به دستور خداوند متعال علی ﷺ را به خاطر شایستگی‌هایی که داشت به خلافت منصوب کرد، بلکه می‌توان گفت آقای مادلونگ قضیه امامت را از نظر شیعه که یک امر الهی و آسمانی است، در حد یک قضیه خویشاوندی تنزل داده است. قسمتی از سخنان مادلونگ در این باره چنین است:

قرآن با تأکید بسیار همه مسلمانان را مکلف کرده که پیوندهای خویشاوندی را حفظ کنند. در آیات بسیاری به مؤمنان توصیه شده که با خویشان رفتاری نیکو(احسان) داشته باشند و آنان را یاری و به معاش آنان کمک کنند: «خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان(ایتاء ذی القربی) فرمان می‌دهد و از فحشاء و زشت‌کاری و ستم نهی می‌کند». (نحل: ۹۰) در بیشتر موارد نام خویشان در این شرایط، همراه با نام یتیمان، فقیران و در راه ماندگانی(ابن السبیل) آمده است که شایسته احسان مؤمنان هستند، اما این حقیقت که مرتباً نام آنان در ردیف اول آمده است، تقدم حق آنان را بر هر ذی‌نفع دیگری نشان می‌دهد: «حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را ادا کن. این بهتر است برای کسانی که خشنودی خدا را می‌جویند و ایشان رستگارانند». (روم: ۳۸) «... نیکوکار(بر) کسی است که ... مال خود را در راه دوستی خدا به خویشاوندان(ذوی القربی) و یتیمان و درماندگان و گدایان و در بندماندگان بیخشد». (بقره: ۱۷۷) هنگامی که

مؤمنان از محمد صلی الله علیه و آله می پرسند که چه چیزی باید انفاق کنند، به او اعلام می شود که به آنان بگوید: «آنچه از مال خود انفاق می کنید، برای پدر و مادر (والدین) و خویشاوندان (اقربا) و یتیمان و مسکینان و رهگذران باشد و هر کار نیکی که کنید خدا به آن آگاه است.» (بقره: ۲۱۵) به مفهومی گسترده تر احسان به خویشان واجب است: «به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی (احسان) کنید و به مردمان سخن نیک گوئید و نماز بخوانید و زکات بدهید.» (بقره: ۸۳) به مسلمانان نیز همین دستور را داده است. (نساء: ۳۶) ... (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۳۳ - ۳۴)

نویسنده پس از نقل آیات فوق که به صورت عام به رعایت حقوق بستگان و خویشاوندان سفارش می کنند، آیاتی از قرآن را مورد بررسی قرار داده است که سیره پیامبران الهی درباره مسئله جانشینی را به طور مفصل مطرح کرده است.

شاید بتوان این بخش از مطالب و آیاتی را که مادلونگ جمع آوری کرده است به نحوی مؤید دیدگاه شیعه دانست، اما این آیات با توجه به اظهارات قبلی ایشان و تفسیری که برای آیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام دارد، مشکلی از امامت منصوص امیرمؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم او را حل نمی کند. او در این باره می نویسد:

در تاریخ پیامبران سلف به نقل قرآن اهل بیت آنان اهمیت ویژه ای داشتند. اهل بیت معمولاً یاور اصلی پیامبران در مقابل مخالفان آنها در میان امت شان بودند. پس از مرگ پیامبران، خاندان آنان وارثان معنوی و مادی آنان بودند. پیامبران از خدا درخواست می کردند که آنان را از یاری فرزندان شان بهره مند سازد و لطف و مرحمت خود را شامل آنان گرداند. پیامبران بنی اسرائیل در واقع همه از آدم تا عیسی فرزندان یک خاندان بودند: «خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد. فرزندان بودند برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده.» (آل عمران: ۳۳-۳۴) قرآن بعد از نقل داستان موسی، اسماعیل و ادیس می افزاید: اینان گروهی از پیامبران بودند که خدا به آنان انعام کرده بود، از فرزندان آدم و فرزندان آنان که با نوح در کشتی نشانندیم و فرزندان ابراهیم و اسرائیل و آنها که هدایت شان کردیم و برگزیدیم شان. (مریم: ۵۸). (مادلونگ، همان: ۳۶)

مادلونگ پس از نقل مفصل آیات مربوط به انبیای گذشته چنین نتیجه می گیرد:

به علت وجه تشابهی که بین مقام والای خاندان ها و فرزندان پیامبران پیشین و خاندان و فرزندان محمد ﷺ در قرآن ذکر شده، لازم است او نیز جایگاه ممتازی برای خاندان خود در نظر گرفته باشد. (همان: ۴۱)

نقد و ارزیابی

۱. امامت از منظر شیعه در امتداد نبوت است و خداوند به هر کسی که شایستگی داشته باشد آن را عطا می کند. مسئله امامت صرفاً یک ارتباط خویشاوندی نیست، چنان که وقتی حضرت ابراهیم از خداوند خواست از ذریه ایشان به امامت برسند، خداوند متعال فرمود تنها معصومان و کسانی که از ذریه تو شایستگی داشته باشند به این مقام می رسند.

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)

هنگامی را که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگون آزمود و او از عهده آزمایش به خوبی بر آمد، خداوند می باید جایزه ای به او بدهد، فرمود: من تو را امام و رهبر و پیشوای مردم قرار دادم. (قال انی جاعلک للناس اماماً) ابراهیم تقاضا کرد که از دودمان من نیز امامانی قرار ده تا این رشته نبوت و امامت قطع نشود و قائم به شخص من نباشد. (قال و من ذریتي) اما خداوند در پاسخ او فرمود: پیمان من، یعنی مقام امامت هرگز به ظالمان نخواهد رسید. (قال لاینال عهدی الظالمین) یعنی تقاضای تو را پذیرفتم، ولی تنها آن دسته از ذریه تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند! امامت بالاترین مقام قدسی و معنوی است که ممکن است خداوند به کسی عطا کند نه ارثی است و نه اکتسابی. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶۶)

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۰ سوره «ص» نیز نکته ای را در این باره متذکر شدند که قابل توجه است:

نبوت و علم انبیا ﷺ اکتسابی نیست و از دیگران به ارث هم نمی برند: وَ وِرْثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدُ؛ به وی حکمت و علم داوود دادیم. (ص: ۲۰)

یعنی سلیمان مال و ملک را از داوود ارث برد، و این که بعضی از مفسران گفته اند: مراد از این ارث، ارث بردن نبوت و علم است، صحیح نیست. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹: ۱۷۰)

برای این که نبوت ارثی نیست، چون قابل انتقال نیست و اما علم، هر چند با نوعی عنایت و مجاز می توان گفت که قابل انتقال است نه حقیقتاً. برای این که

استاد، علم را از خود به شاگرد انتقال نمی‌دهد و گرنه باید دیگر خودش علم نداشته باشد؛ لیکن این انتقال مجازی هم، در علم فکری است که با درس خواندن به دست می‌آید و علمی که انبیا اختصاص به آن داده شده‌اند، از مقوله درس خواندن نیست، بلکه کرامتی است از خدا به ایشان که دست فکر و ممارست بدان نمی‌رسد. ممکن است با همان عنایت و مجازگویی بگوییم فلان مرد عادی علم را از پیغمبری ارث برده، یعنی آن پیغمبر وی را تعلیم داده، ولی نمی‌شود گفت: فلان پیغمبر علم خود را از پیغمبر دیگر یا از غیر پیغمبر ارث برده است. (طباطبایی، همان، ج ۱۵: ۳۴۸)

بنابر این آنچه مادلونگ درباره سفارش قرآن به رعایت حال خویشاوندان فراهم آورده گرهی از شیعه باز نمی‌کند و اساساً با مبانی شیعه ناسازگار است. سپس مادلونگ به سراغ آیاتی می‌رود که مربوط به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام است و تقریباً همه آنها را به نحوی توجیه می‌کند که از هیچ یک از آنها جانشینی علی علیه‌السلام و امامت او استفاده نمی‌شود؛ حتی جایگاه این آیات به عنوان فضیلت مختص به اهل بیت علیهم‌السلام را نیز زیر سؤال می‌برد. این بخش از سخنان وی، نیازمند نقد جدی‌تر است. او در این باره می‌نویسد:

قرآن در موارد متعددی از خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و گاهی به مفهومی برتر از معنی مطلق خانواده، نام برده است. خدا، پیامبر را مأمور می‌کند که: «خویشاوندان نزدیک را بترسان (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) و در برابر هر یک از مؤمنان که از تو پیروی می‌کند بال فروتنی فرود آر». (شعرا: ۲۱۴-۲۱۵) احتمالاً منظور از «خویشاوندان نزدیک» قریش است. هر چند تفسیر دقیق‌تری از آن غیر ممکن به نظر نمی‌رسد.

شیعیان غالباً آیه ۲۳ سوره شوری را شاهد می‌آورند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمان می‌یابد به مؤمنان بگوید: «بر این رسالت مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان (المؤدّة فی القربی) نمی‌خواهم.» و آن را به درخواست محبت به اهل بیت، خاندان پیامبر تفسیر می‌کنند، اما این تفسیر با نحوه بیان در متن هماهنگی ندارد. (مادلونگ، همان: ۴۱)

۲. از آنجا که ابلاغ رسالت از سوی پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گاه این توهم را ایجاد می‌کرد که او چه اجر و پاداشی در برابر رسالت خود از مردم می‌طلبد، به دنبال این سخن، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: من هیچ اجر و پاداشی از شما بر این موضوع درخواست نمی‌کنم، جز این که ذوی القربای مرا دوست دارید. (شوری: ۲۳)

برای فهم آیه فوق مرور آیات دیگری که در این باره وجود دارد، مفید است. در بسیاری از آیات قرآن مجید از زبان پیامبران الهی می‌خوانیم: (مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ پیامبران می‌گفتند: پاداشی از شما در برابر دعوت رسالت نمی‌خواهیم و پاداش ما تنها بر پروردگار عالمیان است. (شعراء: ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰)

در مورد شخص پیامبر اسلام نیز تعبیرات مختلفی دیده می‌شود. یک‌جا می‌گوید: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ؛ بگو پاداشی را که از شما خواستم تنها به سود شما است. اجر و پاداش من فقط بر خداوند است. (سبأ: ۴۷) و در جای دیگر می‌خوانیم: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ سَبِيلًا؛ بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ‌گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم، مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند. (فرقان: ۵۷) و بالاخره در مورد دیگری می‌گوید: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ؛ من از شما پاداشی نمی‌طلبم و چیزی بر شما تحمیل نمی‌کنم. («ص»: ۸۶)

هر گاه این آیات سه‌گانه را با آیه مورد بحث در کنار هم بگذاریم، نتیجه‌گیری کردن از آن آسان است. در یک‌جا به کلی نفی اجر و مزد می‌کند. در جای دیگر می‌گوید من تنها پاداش از کسی می‌خواهم که راهی به سوی خدا می‌جوید و در مورد سوم می‌گوید پاداشی را که از شما خواسته‌ام برای خود شما است. و بالاخره در آیه مورد بحث می‌افزاید: مودت در قریب پاداش رسالت من است، یعنی من پاداشی از شما خواسته‌ام که این ویژگی‌ها را دارد: مطلقاً چیزی نیست که نفعش عاید من شود، بلکه صددرصد به سود خود شما است و چیزی است که راه شما را به سوی خدا هموار می‌سازد.

به این ترتیب آیا جز مسئله ادامه خط مکتب پیامبر ﷺ به وسیله رهبران الهی و جانشینان معصومش که همگی از خاندان او بوده‌اند، امر دیگری می‌تواند باشد؟ منتهی چون مسئله مودت پایه این ارتباط بوده در این آیه با صراحت آمده است. جالب این‌که غیر از آیه مورد بحث، در قرآن مجید در پانزده مورد دیگر کلمه «القریبی» به کار رفته که در تمام آنها به معنی خویشاوندان و نزدیکان است، با این حال معلوم نیست چرا بعضی اصرار دارند معنای ظاهر و واضح کلمه «قریبی» را که در همه جای قرآن در آن معنا به کار رفته است کنار بگذارند؟

شاهد گویای دیگر برای تفسیر فوق، این که روایات فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه از شخص پیامبر ﷺ نقل شده است که نشان می‌دهد منظور از «قربی» اهل بیت ﷺ و نزدیکان و خاصان پیامبرند. (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳: ۱۷۲؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۵: ۱۶ و ۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۱۹ و ۲۲۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷: ۵۹۵ و ۵۹۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۵۸۴۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۱۱)

مادلونگ با تطبیق مصداق آیه تطهیر به همسران و خاندان پیامبر ﷺ برداشت عالمانه‌ای از آن ارائه نمی‌کند. او صرفاً با مراجعه به تفسیر طبری و بدون ارائه تحلیل دقیق از آیه و بدون بررسی روایاتی که در شأن نزول آن وجود دارد، برداشت اهل سنت را تأیید می‌کند و از مسئله عصمت که از واژه‌های به کار رفته در آیه به صورت مطابقی استفاده می‌شود، غفلت کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

... این طهارت مقام که خاندان محمد ﷺ را از مسلمانان عادی متمایز می‌ساخت، موافق با مقام والای خاندان‌های پیامبران گذشته بود. چنان که پیشتر نقل شد، خاندان لوط مردمی بودند که خود را پاک نگاه داشته بودند. *يَتَطَهَّرُونَ* در آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ به صراحت به این مقام طهارت اشاره دارد: «در خانه‌های خود بمانید و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار نکنید. نماز بگذارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید پاک دارد.» (احزاب: ۳۳) در اینجا منظور از اهل بیت چه کسانی هستند؟ ضمیری که به آنان اشاره می‌کند جمع مذکر است، در صورتی که بخش پیشین آیه به صورت جمع مؤنث است. این تغییر در جنسیت در خصوص شخصیت‌های مشهور اهل کساء یعنی محمد ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام که این بخش دوم آیه را اشاره به آنان می‌دانند، سبب پیدایش روایات گوناگونی شد. صرف نظر از معنی مشخص آن از نظر شیعه، طبری در تفسیرش به نقل از اکثر روایان این تفسیر را تأیید می‌کند، اما کاملاً بعید است که این بخش از آیه، آن گونه که روایات نقل می‌کنند، وحی جداگانه‌ای باشد که بعداً به بخش اول ملحق شده است. برخی در مورد آیه‌ای مشابه این خطاب به همسر ابراهیم، مدعی‌اند که منظور از اهل بیت ممکن است اشاره به طوفا کنندگان کعبه باشد، اما این تفسیر با هدف مشخص آیه که ترفیع مقام همسران پیامبر ﷺ نسبت به سایر زنان است سازگاری ندارد. آیه قبلی با این بیان آغاز می‌شود: «ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید.» (احزاب: ۳۲) در اینجا این زنان را به خاطر ازدواجشان با پیامبر از اعضای خاندان منزّه شمرده است. این

امر مسلم شده که محمد ﷺ در مواردی دیگر و ظاهراً برای احترام به آنان، هر یک را به طور جداگانه اهل بیت خطاب می کرده است. در این آیه با لحنی کاملاً عیب جویانه به آنان تذکر داده شده است که رفتار خود را با عظمت شأنی که دارند هماهنگ کنند. منظور از اهل بیت محمد ﷺ آن گونه که با کاربرد آن در زمان خود سازگاری داشت، در وهله اول خویشاوندان نسبی او بودند، مانند بنی هاشم که برای حفظ طهارت مقام شان دریافت صدقه بر آنان حرام شده بود و در وهله دوم همسران پیامبر ﷺ. (مادلونگ، همان: ۴۴)

۳. این دیدگاه با آیه تطهیر و روایاتی که در شأن نزول آیه نقل شده است، سازگار نیست. همان طور که مادلونگ اظهار کرده است، مفهوم و مصداق اهل بیت بین فریقین مورد اختلاف است. شیعه بر این باور است که مفهوم آیه تطهیر عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ و مصداق اهل بیت اصحاب کسا یعنی پیامبر، علی، فاطمه زهرا، حسن و حسین ﷺ هستند و اهل سنت همسران پیامبر را مصداق آیه می دانند. برای این که نقد به شیوه احسن پیش برود، موارد استعمال واژه «اهل بیت» در قرآن و روایات پیامبر اکرم ﷺ را مرور می کنیم. لفظ «اهل البیت» سه بار در قرآن کریم آمده است:

اول: در داستان موسی ﷺ آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند، آن گاه خواهر موسی آمد و به آنان گفت: (هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ)؛ آیا مایلید که من شما را بر خانواده‌ای که دایه این طفل شوند و او را با مهریانی تربیت کنند، راهنمایی کنم؟ بدین وسیله ما موسی را به مادرش برگردانیدیم تا دیده‌اش به جمال موسی روشن شود و حزن و اندوهش برطرف گردد. (قصص: ۱۲ و ۱۳)

در این آیه، بیانی وجود ندارد که مشخص سازد منظور خواهر موسی ﷺ از این تعبیر چه بوده است، آیا منظورش تمام کسانی بوده که با آن خانواده قرابت و خویشاوندی داشتند یا بعضی از آنان؟ و آیا منظورش فقط قرابت نسبی است یا آنکه شامل نسبی و سببی است یا علاوه بر قرابت نسبی و سببی کسانی را که از راه ولاء و یا تربیت هم به خانواده منتسب هستند در برمی گیرد؟ گذشته از این، لفظ اهل بیت به صورت نکره آمده است، «اهل بیت» نه معرفه یعنی «اهل البیت».

دوم: در داستان ابراهیم ﷺ آن گاه که همسرش از بشارت ملائکه که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد، به شگفت آمد، فرشتگان به او

گفتند: اَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ؛ به او (زن ابراهیم) گفتند: آیا از کار خدا عجب داری؟ (عجب مدار که) رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت است. چرا که خداوند ستوده و والاست. (هود: ۷۳) در این آیه مبارکه، همسر ابراهیم علیه السلام از «اهل البیت» شمرده شده است، زیرا او در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است، اما این نمی تواند دلیل این مطلب باشد که همسر هم در تمام مواردی که لفظ «اهل البیت» اطلاق شده (حتی در مواردی هم که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد) جزو اهل بیت است، زیرا توجیه خطاب در آیه فوق الذکر به همسر ابراهیم علیه السلام می تواند قرینه ای برای داخل شدن وی در زمره اهل بیت باشد، اما بر این که کلمه «اهل البیت» شامل معنایی است که همسر را هم در بر می گیرد، نمی تواند دلالت کند، به گونه ای که به مجرد شنیدن این کلمه و بی هیچ قرینه ای بایستی به ذهن شنونده تبادر کند.

سوم: آیه تطهیر آیه (محل بحث) همان طور که روشن شد آیاتی که واژه «اهل بیت» در آنها به کار رفته، مصداق اهل بیت در آیه تطهیر را معلوم نمی کند. در چنین مواردی باید به فرمایشات مفسر و مبین قرآن یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کرد. روایات زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که تأکید دارند مقصود از «اهل البیت» در آیه تطهیر، اهل کساء هستند. این روایات را دانشمندان و عالمان حدیث مذاهب مختلف نقل کرده اند و گذشته از این که از طریق شیعه متواتر است از طریق اهل سنت نیز به صورت متواتر روایت شده است. اهل کساء عبارت اند از: پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. استرآبادی در *فضائل العترة الطاهرة* از محقق کرکی چنین نقل می کند:

گذشته از روایات شیعه که از شمار بیرون است، این مسئله به تواتر رسیده، مفید یقین می باشد. کدام روایت در سنت از این روایت محکم تر است. روایات اهل سنت بر نقل آن اتفاق نظر دارند و اگر قرار باشد که از راه سنت آن را رد کنند، هیچ روایتی در سنت نمی ماند مگر این که مردود خواهد شد. (استرآبادی، ۱۳۷۶ق، ج ۲: ۳۸)

علامه حلی ^(۵) نیز گفته است: مفسران اجماع دارند و جمهور روایت کرده اند. (علامه حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۳)

علامه طباطبایی ^(۵) می گوید:

این روایات فراوان است و بر هفتاد حدیث افزون می شود. روایاتی که در این باره از طریق اهل سنت آمده بر روایاتی که از این دست از طریق شیعه رسیده فزونی دارد. اهل سنت آن را از طرق فراوان از ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، سعد،

واثلة بن اسقع، ابوالحرما، ابن عباس، ثوبان غلام پیامبر ﷺ، عبدالله بن جعفر، علی و حسن بن علی ﷺ روایت کرده‌اند که نزدیک به چهل طریق می‌شود. شیعه آن را از امام علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام رضا ﷺ، ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دثلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص از سی و چند طریق روایت کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۱۱)

نویسنده پس از این به آیه مباهله اشاره و نظر فریقین را در این باره نقل می‌کند و دیدگاه شیعه را نیز دور از واقعیت نمی‌داند. در بخش پایانی، آیات مربوط به اهل بیت ﷺ مسئله غدیر خم و ابلاغ جانشینی امیرمؤمنان علی ﷺ را زیر سؤال می‌برد و صرفاً با تبیین دیدگاه اهل سنت از آن می‌گذرد و می‌نویسد:

پس چرا محمد ﷺ از تنظیم برنامه ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد، حتی اگر او فرضاً امیدوار بود که جانشینی از خانواده خود داشته باشد. هر پاسخی به این سؤال ممکن است بر اساس حدس و گمان باشد. یک تبیین ساده اسلامی آن ممکن است چنین باشد که او در مورد چنین تصمیم خطیری منتظر بود که از جانب خداوند وحی برسد، اما این وحی به او نشد. مورخان غیر مسلمان شاید بیشتر مایل باشند چنین نظر بدهند که تردید محمد ﷺ به این سبب بود که او می‌دانست جانشینی یکی از بنی‌هاشم با توجه به رقابت‌های دامنه‌دار در بین قبایل قریش برای رهبری و از سویی با توجه به ضعف نسبی بنی‌هاشم - ممکن است با مشکلات زیادی مواجه شود. محمد ﷺ در سال دهم هجری علی ﷺ را به نمایندگی از طرف خود به یمن فرستاد و رفتار او در آنجا عده ای را برانگیخت که از او به پیامبر شکایت کنند. پس از بازگشت او، محمد ﷺ درست سه ماه قبل از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسر عموی خود سخن گوید. ظاهراً آن هنگام، موقع مناسبی نبود که علی ﷺ را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد ﷺ به امید آنکه طول عمر او به اندازه‌ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند، این تصمیم گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش حتی پس از بیماری جانکاه او امری غیر منتظره بود. شاید خود او نیز از نزدیک شدن پایان عمرش آگاه نبود تا این که کار از کار گذشت. (مادلونگ، همان: ۳۵)

۱. برای آگاهی از اسناد روایت مذکور «ر.ک»: «آیه التّطهیر فی احادیث الفریقین» و همچنین برای آگاهی از تحلیل محتوایی آیه «ر.ک»: «اهل‌البیت فی آیه التّطهیر».

این سخن با اسناد تاریخی و روایاتی که شیعه و بسیاری از اهل سنت نقل کرده‌اند، سازگار نیست. به خاطر ضیق مجال برای روشن شدن مسئله خوانندگان گرامی را به مطالعه جلد اول کتاب *قیم‌العذیر* از علامه امینی و کتاب *گران سنگ‌المراجعات* از استاد سید شرف‌الدین ارجاع می‌دهیم.

نتیجه‌گیری

ویلفرد مادلونگ در کتاب «*جانشینی حضرت محمد ﷺ*»، مسئله جانشینی پیامبر اکرم ﷺ را با دیدگاه خاصی مورد بررسی قرار داده است.

دیدگاه وی نسبت به مستشرقان دیگر منصفانه‌تر و عالمانه‌تر است، اما به خاطر محدودیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که داشته موفق به تبیین درست مسئله نشده است. او تصریح می‌کند که قرآن درباره جانشینی پیامبر اکرم ﷺ مطلبی ندارد؛ اما نسبت به رعایت حال خاندان و بستگان سفارشات زیادی دارد و شیوه پیامبران پیشین را نیز درباره تعیین جانشین بیان کرده است که نشان می‌دهد آنان معمولاً از ذریه خود کسی را برای جانشینی انتخاب کرده‌اند. وی معتقد است از این آیات می‌توان استنباط کرد که پیامبر اکرم ﷺ نیز به این مهم توجه داشته و مایل بوده است کسی از خاندان و ذریه خودش را به جانشینی برگزیند، اما قبل از این که بتواند به این امر اقدام کند، مرگش به‌طور ناگهانی فرا رسیده و موفق به آن امر نشده است.

این دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گرفت و روشن شد که قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام مفاهیم و مسائل کلی را بیان فرموده و تبیین آنها و بیان مصادیق را به مفسر قرآن یعنی پیامبر ﷺ واگذار کرده است. درباره جانشینی حضرت محمد ﷺ نیز مطلب این چنین است؛ قرآن گرچه به طور صریح نام علی رضی الله عنه و اهل بیت علیهم السلام را نبرده است، اما اهل بیت را با اوصاف خاص و عناوین متعدد مانند اولی الامر، اهل الذکر و... معرفی کرده است.

آیات ۳، ۵۵، ۵۹ و ۶۷ سوره مائده و ۱۱۹ سوره توبه درباره جانشینی علی رضی الله عنه به عنوان نمونه ارائه گردید و در بخش دوم روشن شد دیدگاه مادلونگ که مسئله جانشینی پیامبر اکرم ﷺ را در حد یک مسئله خویشاوندی و خانوادگی تنزل داده است، با مبانی اعتقادی شیعه سازگار نیست. زیرا شیعه مسئله جانشینی حضرت محمد ﷺ را امری آسمانی می‌داند و بر این باور است که پیامبر اکرم ﷺ به دستور

خداوند علی علیه السلام را که از شایستگی های ویژه و منحصر به فرد برخوردار بود، به خلافت منصوب کرد.

در بخش پایانی، آیاتی از قرآن را که بسیاری از علمای سنی و همه علمای شیعه آنها را مربوط به فضائل اهل بیت علیهم السلام می دانند، دکتر مادلونگ مورد بحث قرار داده و زیر سؤال برده است، مورد ارزیابی قرار دادیم و نادرستی دیدگاه وی درباره آیات تطهیر و مودت و... اثبات شد.

منابع و مأخذ:

- قرآن كريم
- اميني، عبدالحسين (١٤١٦ق)، *الغدير في الكتاب والسنة والادب*، ج ١، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم.
- انصاري، اسماعيل (١٤١٦ق)، *أسرار آل محمد*، ج ١، الهادي، قم.
- استرآبادي، علي (١٣٧٦ق)، *تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، مكتبة الامين، نجف.
- ثعلبي، احمد بن محمد (٤٢٢ق)، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)*، ج ١، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- جويني، ابراهيم بن محمد (٣٧٨ق)، *فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والائمة من ذريتهم عليهم السلام*، داود، تهران.
- حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (١٤١١ق)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، ج ١، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران.
- حلي، حسن بن يوسف (١٤٠٧ق)، *نهج الحق وكشف الصدق*، دارالهجرة، قم.
- خطيب بغدادي، احمد بن علي (١٤١٧ق)، *تاريخ بغداد أو مدينة السلام*، ج ١، دار الكتب العلمية، بيروت.
- رضا، محمد رشيد (١٤١٤ق)، *تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)*، ج ١، دار المعرفة، بيروت.
- زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، ج ٣، دار الكتاب العربي، بيروت.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٠٤ق)، *الدر المنثور في التفسير بالماثور*، ج ١، كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)، قم.
- شوشترى، نور الله (١٤٠٩ق)، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، ج ١، مكتبة آيت الله المرعشى، قم.
- طباطبايى، محمد حسين (١٣٩٠ق)، *الميزان في تفسير القرآن*، ج ٢، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج ٣، ناصر خسرو، تهران.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٥ق)، *جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير الطبرى)*، دار الفكر، بيروت.

- عبدالمحمدی، حسین (۱۳۹۲)، *مستشرقان و پیامبر اعظم (ص)*، ج ۱، جامعه المصطفی، قم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، ج ۱، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- قرطبی، محمد بن احمد الانصاری (۱۴۰۵ق)، *الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، *ینابیع الموده لذوی القربی*، ج ۱، دار الاسوه، قم.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۹۳)، *جانشینی حضرت محمد (ص)*، ترجمه: احمد نمایی و همکاران، ج ۶، آستان قدس رضوی، مشهد.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *آیات ولایت در قرآن*، ج ۴، نسل جوان، قم.
- _____ (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۰، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
- نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۵)، «بررسی حکمت عدم تصریح نام ائمه در قرآن»، *مجله فقه و اصول*، شماره ۵.
- نیشابوری، حاکم (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *أسباب نزول القرآن*، ج ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- هاشمی الخوئی، حبیب الله (۱۳۶۰)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، بنیاد فرهنگ امام مهدی (عج)، قم.

